مسعود رضایی، پژوهشگر تاریخ معاصر در گفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان»:

امام مساله فلسطین را از یک بحث قومی به یک آرمان انسانی تبدیل کرد

عکس: شهریار خطائی/ فرهیختگان

حانیه موحدین
دبیر گروه راهبرد

«روز اسلام» تعبیری است که بنیانگذار کبیر انقلاب «روز قدس» را به آن تشبیه کردند؛ تعبیری که میزان اهمیت آرمان و هدف این روز را به‌وضوح نشان می‌دهد. هنوز ٦ ماهی بیشتر از فجر پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که فرمان برافراشتن پرچم‌ها در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان در راه مبارزه با رژیم صهیونیستی، ازسوی رهبر انقلاب برای همیشه صادر شد. روزی که حالا ۴۱ سال از «قدس» نامیده‌شدنش می‌گذرد. چه اهمیتی ایجاب می‌کرد در اولین ماه‌رمضان جمهوری اسلامی ایران، پیام مبارزه با رژیم صهیونیستی ازسوی امام‌خمینی(ره) به جهان مخابره شود و مشت‌های گره‌کرده مردم، این‌بار برای دفاع از مردم سرزمین‌های اشغالی بالا برود؟ این سوالی بود که آغازگر بحث مفصلم با مسعود رضایی شد. این پژوهشگر تاریخ معاصر تاکید داشت، امام با انتخاب روز قدس چند نتیجه بسیار محسوس را حاصل کردند؛ اول اینکه جریان مبارزه با صهیونیسم را اصالتا و از وابستگی به ناسیونالیسم عربی خارج و بعد فرهنگ و ایدئولوژی اسلام را بر این مبارزات حاکم کردند. به این ترتیب، با وجود موتور محرکه اسلام، مبارزه با رژیم صهیونیستی برای همیشه و تا نابودی این رژیم ساری‌وجاری خواهد بود. رضایی البته معتقد بود این مبارزه محدود و صرفا دینی هم نیست و مبارزه‌ای حق‌طلبانه و مبتنی‌بر آرمان‌های انسانی است. جنایات رژیم صهیونیستی و نقض تمامی قوانین بین‌المللی ازسوی این رژیم و مقایسه آن با جنایات سران آلمان نازی که منجر به محاکمه آنها در دادگاه نورنبرگ شد، از دیگر اشارات این تاریخ‌نگاره بود. جنایاتی که صهیونیست‌ها در طول ۱۰۰ سال گذشته به‌مراتب سنگین‌تر و جنایت‌کارانه‌تر علیه مردم فلسطین انجام داده‌اند. از این‌رو هولوکاست و صهیونیست‌ها داشت. اسناد و مدارک این امور موجود است؛ ازجمله ارتباط تنگاتنگی که بین ساواک و موساد بود و آموزش‌های مختلف را موساد به نیروهای ساواک می‌داد. اینها همه مسائلی است که موجب می‌شد مردم مسلمان ایران و رهبرانی انقلاب و به‌خصوص حضرت‌امام(ره) نسبت به رژیم صهیونیستی کاملا حساس باشند و آن را به‌عنوان یک خطر بزرگ همیشه در ذهن خود داشته باشند و در اطلاعیه‌های مختلفی که صادر می‌کردند و در صحبت‌ها به مردم یادآوری کنند. به‌خصوص وقتی به انقلاب نزدیک می‌شدیم درباره این مساله صحبت‌ها هم بیشتر می‌شد. در همان زمان و تقریبا مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق خیلی مهمی می‌افتد که انعقاد پیمان کمپ‌دیوید بود که با تلاش‌های کارتر درنهایت این پیمان بسته شد (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ یا ۲۶ شهریور ۱۳۵۷). این یک زنگ خطر بزرگ بود؛ به‌دلیل اینکه در تحولاتی که در منطقه صورت می‌گرفت درواقع رژیم صهیونیستی به رهبری انورسادات به‌سمت سازش با رژیم صهیونیستی پیش رفته بود و از کشوری که در زمان حیات عبدالناصر به‌عنوان پیشروی کشورهای عربی و اسلامی در جنگ با رژیم صهیونیستی بود، به کشور پیشروی عربی و اسلامی در سازش و به‌رسمیت شناختن کشور اسرائیل و صهیونیسم در منطقه تبدیل شده بود. این یک چرخش بسیار بزرگ بود و باز این هشدار و زنگ خطر را به‌صدا درآورده بود که اگر درمقابل این ماجرا حساسیت لازم نشان داده نشود، می‌تواند به‌سرعت فراگیر شود و کشورهای دیگری که در آنها هم دولت‌های وابسته به غرب سر کار بودند یا استفاده از این شرایط به‌وجودآمده، همان مسیر را دنبال کنند.

چه اهمیتی ایجاب می‌کرد چند‌ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (در ۱۶ مرداد‌ماه سال ۵۸) و در اولین رمضان بعد از فجر انقلاب اسلامی (۱۳ رمضان سال ۵۸)، امام‌خمینی(ره) روزی را برای دفاع از مردم فلسطین در نظر بگیرند؟ چرا آخرین جمعه ماه مبارک رمضان انتخاب شد؟

مساله فلسطین و حضور رژیم اشغالگر قدس در منطقه غرب آسیا مساله‌ای محسوب می‌شد که از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب مطرح بود. از دهه دوم قرن بیستم میلادی، به‌خصوص بعد از صدور اعلامیه بالفور یهودیان از سراسر اروپا شروع به مهاجرت به سرزمین فلسطین کردند. درواقع با حمایت انگلیس، آمریکا و حتی شوروی در آن زمان اینها توانستند مردم فلسطین را از خانه‌وکاشانه خودشان بیرون کنند، تعداد زیادی از آنها را به قتل برسانند و با جنایت‌های گسترده‌ای که انجام دادند درنهایت توانستند در سال ۱۹۴۸ دولت رژیم صهیونیستی را مستقر و اعلام کنند. از همان ابتدا معلوم بود این دولت به‌عنوان یک دولت صهیونیستی و کاملا همکار و وابسته به آمریکا، بلوک غرب و انگلیس، یک دولت کاملا ضداسلامی و ضدمنافع ملت‌های منطقه است و این هم کام‌ولی است که برداشته شده، نقشه‌ها و برنامه‌های درازمدت و طولانی برای این ماجرا در نظر بود و قصد آنها ایده قدیمی و باستانی گسترش اسرائیل از نیل تا فرات بود. بنابراین مساله فلسطین یعنی اشغال این کشور اسلامی و سرکوب و قتل‌عام مردم فلسطینی به‌عنوان ملت مسلمان از یک‌سو و حضور یک رژیم صهیونیستی با آرمان‌های شیطانی ازسوی دیگر، توجه ملت‌های منطقه و رهبران اسلامی را به خود جلب کرده و حساسیت‌ها را برانگیخته بود. در ایران هم از همان زمان این حساسیت‌ها میان مردم ایران و البته روحانیون برجسته بود؛ ازجمله آیت‌الله کاشانی که نسبت به این قضیه حساسیت داشتند و دیگر روحانیون و خود حضرت‌امام(ره) از همان سال‌های پیش از انقلاب نسبت به این ماجرا کاملا حساس بودند و این را خطری جدی برای اسلام و ملت‌های مسلمان منطقه تلقی می‌کردند. در جریان انقلاب اسلامی ایران هم درست است که شعارهای مردم عمدتا مستقیم به شاه مربوط می‌شد ولی برای مردم معلوم بود که این شاه، وابسته به آمریکا و صهیونیسم است؛ روابط سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای را شاه به‌صورت آشکار و پنهان با رژیم صهیونیستی برقرار کرده بود. بنگاه‌ها، شرکت‌ها و فعالان اقتصادی صهیونیست در ایران فعالیت داشتند، به‌لحاظ مسائل نظامی و امنیتی درجهت سرکوب مبارزان علیه شاه و مبارزان راه استقلال کشور، رژیم شاه روابط گسترده‌ای با زمان آمریکایی‌ها در مساله اسرائیل به یک پیروزی بزرگ رسیده بودند و در مساله ایران یک شکست بسیار بزرگ خورده بودند. صهیونیست‌ها هم که حالا دیگر همپیمانی مصر را با خود داشتند، دست خود را برای سرکوب جریان‌های مبارز بسیار باز می‌دیدند؛ یعنی احساس می‌کردند اگر سرکوب جریان‌های مبارز چه در داخل سرزمین‌های اشغالی و چه در کشورهای همسایه همانند لبنان، اردن و... را آغاز کنند، دیگر یک حکومت مستقل دارای قدرت نظامی بالا مثل مصر نیست که از این جریانات مبارز حمایت کند و حتی وارد جنگ با رژیم صهیونیستی شود، از این‌رو این موجب شده بود آنها دارای جسارت بسیار بالایی در انجام عملیات تجاوزکارانه و جنایتکارانه شوند.

> امام با انتخاب روز قدس چند عمل جدید را انجام دادند؛ جریان مبارزه با صهیونیسم را از وابستگی به کشورهای عربی درآوردند و آن را به دنیای اسلام ربط دادند و فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی را بر این مبارزات حاکم کردند و درنهایت اینکه یک جریان مستمر مبارزه را به‌راه انداختند که محتوای اصلی آن را اسلام تشکیل می‌دهد و چون یک حرکت اسلامی است برای همیشه زنده می‌ماند

در همان مرداد‌ماه سال ۵۸ هم اگر اشتباه نکنم، شاهد حمله نیروهای رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان بودیم.

بله. به همین دلیل که ذکر شد، رژیم صهیونیستی بعد از پیمان کمپ‌دیوید حملاتی را به گروه‌های مبارز فلسطینی و جریانات مبارز در لبنان آغاز کرده بود و در مرداد سال ۵۸ هم دست به جنایاتی در جنوب لبنان زد. بنابراین این مجموعه مسائلی که عرض کردم موجب شد حضرت‌امام(ره) در اولین ماه‌رمضان بعد از انقلاب اسلامی یعنی مرداد سال ۵۸، اقدام به اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان روز قدس کردند.

حضرت امام(ره) در توضیحات مکرر خود برای روز قدس چه در سال ابتدایی و بنیانگذاری این روز و چه در سال‌های بعد، روز قدس را روز اسلام می‌نامند و تاکید می‌کنند باید در این روز در جمهوری اسلامی و جهان اسلام برچم‌ها علیه رژیم صهیونیستی برافراشته شود و تصریح دارند همه تمام قوای خود را برای این روز مجهز کنند. ازسوی دیگر هدف و آرزوی نمازخواندن در قدس در کلام بنیانگذار کبیر انقلاب بارها تکرار شده است. چرا برای رسیدن به چنین هدفی چنین ایده‌ای مطرح شد و به‌عبارت دیگر، چرا آن زمان ایده نام‌گذاری روز قدس و تظاهرات علیه رژیم صهیونیستی درمقابل اسلام‌هایی چون حمله به رژیم صهیونیستی که به‌هرحال آن زمان ازسوی برخی بیگری و یا استقبال هم مواجه می‌شد، ازسوی امام(ره) انتخاب شد؟

باز باید مقداری به گذشته برگردیم؛ برای اینکه ببینیم این ایده که حضرت‌امام(ره) مطرح کردند و آنچه در آن روزها اتفاق می‌افتاد و بعد از آن اتفاق افتاده بود، چه تفاوت‌هایی داشته است. از زمانی که اشغال سرزمین فلسطین آغاز شد و صهیونیست‌ها در این منطقه مستقر شدند، درگیری‌هایی به وجود آمد. این درگیری‌ها عمدتا وجه عربی داشت. یعنی گویی یک منطقه عربی داریم، یک عامل خارجی در آن منطقه آمده و این مسئولیت عرب‌ها در قالب کشورهای مختلف مانند مصر، سوریه، اردن و دیگر کشورهای عربی است که با یک دشمن ضدعربی مقابله کنند. این یک مساله است و به‌تعبیری مساله فلسطین بیشتر یک وجهه ناسیونالیسم عربی به خود گرفته بود. مساله دیگر این بود که در جریان تحولات سیاسی که در منطقه خاورمیانه شکل گرفته بود، کشورهای عربی درحال جنگ با رژیم صهیونیستی گرایش به کشور اتحاد جماهیر شوروی پیدا کرده بودند. چون اتحاد جماهیر شوروی در رقابت‌های خود با بلوک غرب به‌رهبری آمریکا در مناطق مختلف از کشورهایی حمایت می‌کرد که به‌نوعی با آمریکا در تقابل بودند. بنابراین کشورهایی مانند مصر و سوریه که جبهه پیشتاز مبارزه با صهیونیست‌ها بودند و همچنین گروه‌های فلسطینی به‌لحاظ تسلیحاتی وابسته به کشور شوروی شدند که در آن زمان یک بلوک را در اروپا به‌سوی مسلک سوسیالیستی و کمونیستی در جهان حاضر بود و بلوک شرق را شکل می‌داد. این وابستگی به‌خصوص میان گروه‌های فلسطینی صورت شده بود به‌لحاظ ایدئولوژیک هم بسیاری از این گروه‌های فلسطینی یا کاملا وابسته شوند یا گرایش به مرام کمونیستی پیدا کنند. یعنی از آن فرهنگ و عقاید اسلامی خود تاحدی فاصله گرفته بودند، برخی بیشتر و برخی کمتر؛ ولی به‌هرحال نفوذ سوسیالیست و عقاید الحادی درخصوص آنها به چشم می‌آمد و تاحدی هم نگران‌کننده بود، یعنی این‌طور به‌نظر می‌رسید که چه‌بسا اینها به‌طور کل از اسلام و فرهنگ اسلامی کاملا دور شوند. در این چارچوب اول لازم بود تحرکی ایجاد شود برای اینکه آن فرهنگ اسلامی هم در مبارزات با صهیونیسم مجدد غالب شود، یعنی به‌جای فرهنگ ناسیونالیسم عربی، یک فرهنگ و فضای اسلامی بر مبارزات حاکم شود. این موضوع به‌خصوص به مبارزان با صهیونیسم این تذکر و هشدار داده شود که شما باید آرمان‌های اسلامی و فرهنگ اسلامی خود را حفظ کنید و با این چارچوب فکری به مبارزه با صهیونیسم بروید و اگر با این چارچوب بلوک برود می‌توانید به پیروزی برسید. با آن چارچوب وابستگی سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی به بلوک شرق شما به‌جایی نخواهید رسید و اگر آن بلوک از بین برود -که بعدها از بین رفت- شما هم از بین خواهید رفت، یا اگر آن بلوک معامله‌ای با آمریکا کند شما هم در این چارچوب از بین خواهید رفت. به‌هرحال حضرت‌امام(ره) کاری که کردند این بود؛ انحرافی را که در مسیر مبارزه با صهیونیسم به‌وجود آمده بود، اصلاح کردند. امام(ره) نگفتند امروز روز فلسطین است، نگفتند امروز روز مبارزه اعراب با صهیونیست‌هاست؛ گفتند امروز روز اسلام است، به این ترتیب هم آن مسائل را اصلاح کردند و هم ایده مبارزه با رژیم صهیونیستی را وسعت بخشیدند. یعنی دایره را از چند کشور عربی و چند گروه فلسطینی به کل دنیای اسلام و کل مسلمانان گسترش دادند، چون دنیای اسلام هم باز در کشورهای خاصی است، بلکه مسلمانانی که در تمامی کشورهای دنیا هستند چون امروز روز اسلام است پس آنها هم در این ماجرا دخیل می‌شوند. اگر بخواهیم به‌صورت دقیق‌تر بگوییم، امام با انتخاب روز قدس چند عمل عمده را انجام دادند؛ ابتدا اصلاح جریان مبارزه با صهیونیسم بود که آن را از وابستگی به کشورهای فقط عربی درآوردند و آن را به دنیای اسلام ربط دادند و بعد اینکه فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی را بر این مبارزات حاکم کردند و درنهایت اینکه یک جریان مستمر مبارزه را به‌راه انداختند که حلقه یا نخ تسبیح و محتوای اصلی آن را اسلام تشکیل می‌دهد و چون این یک حرکت اسلامی است و اسلام در طول زمان میان ملت‌ها وجود دارد، این حرکت برای همیشه زنده می‌ماند؛ یعنی تا زمانی که صهیونیسم هست و نیاز به مبارزه هست، این موتور محرکه مبارزه، ناسیونالیسم عربی یا وابستگی‌های فکری سوسیالیستی نیست. آن موتور محرکه، اسلام است که همه مسلمانان را با هم در این مسیر متحد می‌کند.

با توجه به اینکه تاکید دارید این موتورمحرکه اسلام است، آیا این ظرفیت وجود ندارد که این مبارزه مستمر تبدیل به یک مبارزه جهانی و شامل همه ادیان علیه رژیم صهیونیستی شود؟ چون به‌هرحال واقع‌بینانه، ما طبیعتا با گستردگی کامل اسلام در سطح جهان مواجه نیستیم ولی ممکن است عدالت‌خواهانی بین سایر ادیان نیز وجود داشته باشند. آیا همان طور که رهبر انقلاب به‌جوانان اروپا نامه می‌نویسند و نشان می‌دهند دایره مخاطبان انقلاب اسلامی از جهان اسلام فراتر رفته، درخصوص مبارزه با رژیم صهیونیستی هم به‌صورت بالقوه چنین ظرفیتی وجود دارد؟

به‌نظرم می‌رسد این ظرفیت بالقوه وجود دارد اما پایگاه اصلی آن جهان اسلام است و اگر جهان اسلام در این مسیر به‌صورت کامل قرار گیرد؛ اولا می‌تواند به‌پیروزی‌های بزرگی دست پیدا کند و ثانیا می‌تواند پیام خود را با توجه به گستره جهان اسلام به همه دنیا منتقل کند و دیگران را تحت‌تاثیر قرار دهد. بنابراین پایگاه اصلی، جهان اسلام است. مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که متاسفانه وجود برخی حکومت‌های وابسته و نفوذ سیاسی و فرهنگی غرب و آمریکا در برخی کشورهای اسلامی، مانع از این شده که ظرفیت جهان اسلام بتواند پای کار این مساله بیاید. جنایتی اگر بیفتد که آن شاءالله خواهد افتاد، این مشکل را حل می‌کند، می‌خواهم بگویم در آن حالت چه‌بسا نیاز به‌جای دیگری هم نباشد.

منظور من این است که با این اوصاف، مبارزه با رژیم صهیونیستی صرفا یک مبارزه دینی و مذهبی است یا اینکه به‌هرحال از نظر بشری و انسانی ضرورت این مبارزه ایجاب می‌شود؟

حتما محدود به یک مبارزه صرفا دینی نیست. این یک مبارزه حق‌طلبانه و مبتنی‌بر آرمان‌های انسانی است. کسانی از جای دیگری از دنیا با اسلحه، زور، عملیات نظامی و قتل‌عام مردم یک سرزمین، سرزمین آنها را با ادعاهای واهی اشغال کردند. ادعاهایی واهی؛ چون اینکه این سرزمین متعلق به یهودیان است و ما هم جزء یهودی هستیم از آلمان، فرانسه، انگلیس، لهستان، روسیه و از آن طرف دنیا اینجا می‌آییم و ساکنان هزاران سال این سرزمین را می‌کشیم، خانه‌های آنها را تصرف می‌کنیم، آنها را آواره می‌کنیم، نه حق حیات برای آنها قائل هستیم و نه حق سکونت، حتی برنامه‌های درازمدت‌ری هم در دست داریم! مشخص است که این یک ظلم آشکار و جنایت علیه بشریت است. امروز در دنیا به‌واسطه عملکردهای خیلی خیلی کوچک‌تر از این، اتهامات ضدحقوق بشری و اتهامات جنایت علیه بشریت به گروه‌ها یا کشورهایی زده می‌شود. به‌عنوان مثال اتفاقی که بعد از جنگ جهانی دوم در آلمان افتاد و سران نازی را به اتهام به آنجا برد، بجنگد و قتل‌عام کند و دیگرانی هستند که با او وارد جنگ می‌شوند. این مسائل موجب می‌شد سران صهیونیست به این نتیجه برسند که باید به‌نوعی عامل فشار روی یهودیان بگذارم و حتما باید تحت‌فشار باشند تا از منطقه اروپا به قلب خاورمیانه مهاجرت کنند. البته این را من عرض کنم که یهودیان در اروپا قبل از این هم تحت‌فشار قرار داشتند؛ به‌دلیل اختلافات دینی و مذهبی که بین یهودیان و مسیحیان بود. مسیحیان صهیونیست‌ها غیر از این کارها را انجام دادند؟! آنها به سرزمینی رفتند و آنجا را اشغال کردند، مردم اعم از بزرگ و کوچک را کشتند و بیرون کردند. همه جنایاتی که نازی‌ها انجام دادند صهیونیست‌ها هم انجام دادند. حتی اجازه بدهید بگویم همان هولوکاستی که نازی‌ها به‌اصطلاح علیه یهودی‌ها شکل دادند، همان هولوکاست را صهیونیست‌ها به‌مراتب سنگین‌تر و جنایت‌کارانه‌تر علیه مردم فلسطین انجام دادند.

این بدین معنا است که هولوکاست با آن ابعاد و وسعت که صهیونیست‌ها مدعی هستند، اتفاق افتاده است؟

هولوکاست اتفاق افتاده است اما در ابعاد ادعایی آن جای بحث و تردید وجود دارد. طبق تحقیقاتی که حتی بین خود غربی‌ها صورت گرفته، ابعاد هولوکاست این ابعادی نیست که مطرح می‌شود، یعنی درحال حاضر صهیونیست‌ها و حامیان آنها، آن را در حد کشتار ۶ میلیون نفر یهودی عنوان می‌کنند، درحالی که طبق برخی از تحقیقات این عدد خیلی خیلی کمتر است. کل یهودیان که از ابتدا از اروپا به سرزمین‌های اشغالی رفتند شاید کمتر از یک‌میلیون بود و البته به‌تدریج بیشتر شدند، یعنی اصلا جمعیت یهودیان در اروپا جمعیت خیلی زیادی نبود و برخی تشکیک می‌کنند بر اینکه اصلا ۶ میلیون یهودی در اروپا بوده باشد، چه برسد به اینکه ۶ میلیون کشته شده باشند. قبل از کشتارها هم جمعیت یهودی در اروپا بسیار کمتر از این میزان بوده است.

با این وصف باید حداقل ۸-۹ میلیون جمعیت یهودی ساکن در اروپا باشد که ۶ میلیون کشته شده‌اند. یک‌میلیون رفته باشند و چند‌میلیون هم مانده باشند.

بله. اصلا چنین جمعیتی در اروپا وجود نداشته است. ضمنا کشتن ۶ میلیون آدم بالاخره تاسیسات خیلی زیادی می‌خواهد. با آن تعداد به‌اصطلاح کوره‌های آدم‌سوزی، وقتی برخی از محققان محاسبه می‌کنند، شاهدیم این تعداد اصلا با آن تعداد تجهیزات همخوانی ندارد. بنابراین عدد یک میزان کاملا اغراق‌شده است که برای بهره‌گیری‌ها و سوءاستفاده‌های سیاسی به‌صورت کاملا غیراواقعی بزرگ شده است. چنین عددی وجود ندارد، هرچند در اصل ماجرای هولوکاست به‌معنای اینکه دولت هیتلر می‌رسید این ظرفیت بالقوه وجود دارد اما پایگاه اصلی آن جهان اسلام است و اگر جهان اسلام در این مسیر به‌صورت کامل قرار گیرد؛ اولا می‌تواند به‌پیروزی‌های بزرگی دست پیدا کند و ثانیا می‌تواند پیام خود را با توجه به گستره جهان اسلام به همه دنیا منتقل کند و دیگران را تحت‌تاثیر قرار دهد. بنابراین پایگاه اصلی، جهان اسلام است. مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که متاسفانه وجود برخی حکومت‌های وابسته و نفوذ سیاسی و فرهنگی غرب و آمریکا در برخی کشورهای اسلامی، مانع از این شده که ظرفیت جهان اسلام بتواند پای کار این مساله بیاید. جنایتی اگر بیفتد که آن شاءالله خواهد افتاد، این مشکل را حل می‌کند، می‌خواهم بگویم در آن حالت چه‌بسا نیاز به‌جای دیگری هم نباشد.

منظور من این است که با این اوصاف، مبارزه با رژیم صهیونیستی صرفا یک مبارزه دینی و مذهبی است یا اینکه به‌هرحال از نظر بشری و انسانی ضرورت این مبارزه ایجاب می‌شود؟

حتما محدود به یک مبارزه صرفا دینی نیست. این یک مبارزه حق‌طلبانه و مبتنی‌بر آرمان‌های انسانی است. کسانی از جای دیگری از دنیا با اسلحه، زور، عملیات نظامی و قتل‌عام مردم یک سرزمین، سرزمین آنها را با ادعاهای واهی اشغال کردند. ادعاهایی واهی؛ چون اینکه این سرزمین متعلق به یهودیان است و ما هم جزء یهودی هستیم از آلمان، فرانسه، انگلیس، لهستان، روسیه و از آن طرف دنیا اینجا می‌آییم و ساکنان هزاران سال این سرزمین را می‌کشیم، خانه‌های آنها را تصرف می‌کنیم، آنها را آواره می‌کنیم، نه حق حیات برای آنها قائل هستیم و نه حق سکونت، حتی برنامه‌های درازمدت‌تری هم در دست داریم! مشخص است که این یک ظلم آشکار و جنایت علیه بشریت است. امروز در دنیا به‌واسطه عملکردهای خیلی خیلی کوچک‌تر از این، اتهامات ضدحقوق بشری و اتهامات جنایت علیه بشریت به گروه‌ها یا کشورهایی زده می‌شود. به‌عنوان مثال اتفاقی که بعد از جنگ جهانی دوم در آلمان افتاد و سران نازی را به اتهام به آنجا برد، بجنگد و قتل‌عام کند و دیگرانی هستند که با او وارد جنگ می‌شوند. این مسائل موجب می‌شد سران صهیونیست به این نتیجه برسند که باید به‌نوعی عامل فشار روی یهودیان بگذارم و حتما باید تحت‌فشار باشند تا از منطقه اروپا به قلب خاورمیانه مهاجرت کنند. البته این را من عرض کنم که یهودیان در اروپا قبل از این هم تحت‌فشار قرار داشتند؛ به‌دلیل اختلافات دینی و مذهبی که بین یهودیان و مسیحیان بود. مسیحیان درواقع یهودیان را عامل کشته شدن حضرت عیسی(ع) می‌دانستند و به‌هیچ‌وجه نگاه مثبتی به یهودیان نداشتند. یهودی‌ها درواقع افراد و قومی منفور در اروپا بودند. اما با این همه به‌لحاظ مسائل اقتصادی و عملکردهایی که داشتند و به‌لحاظ اینکه آنجا به‌هر ترتیب سرزمین آبا و اجدادی آنها بود، در اروپا حضور داشتند. سران صهیونیست هدف‌شان این بود که این فشارها را بر یهودیان بیشتر کنند؛ آنقدر بیشتر که یهودی‌ها احساس کنند اگر در اروپا بمانند جان‌شان به‌صورت جدی در خطر است.

> همان هولوکاستی را که نازی‌ها به‌اصطلاح علیه یهودی‌ها شکل دادند صهیونیست‌ها به‌مراتب سنگین‌تر و جنایت‌کارانه‌تر علیه مردم فلسطین انجام دادند... البته در ابعاد ادعایی هولوکاست جای مطابق تحقیقات غربی جای شک و تردید است. هیتلر عامل اجرایی طرح و نقشه سران صهیونیسم بود تا از طریق این اعمال فشارها یهودیان در اروپا امنیت جانی و مالی نداشته باشند و طبق نقشه طراحی شده، ناچار به مهاجرت به فلسطین شوند

پس درواقع هیتلر به کمک سران صهیونیست آمد؟

حتما همین‌طور است. یعنی یک نظریه جدی در این زمینه وجود دارد و آن هم اینکه هیتلر عامل اجرای طرح و نقشه سران صهیونیسم بود. بعد از اینکه هیتلر کشتار یهودیان را شروع کرد و به‌خصوص اینکه تقریبا تمام اروپا را به چنگ آورد، بالاخره این مهاجرت وقتی صورت می‌گیرد درست است که تعداد یهودیان به نسبت ملت‌های منطقه و مسلمانان کم است ولی به‌دلیل اینکه از حمایت نظامی وسیع اروپایی‌ها به‌خصوص انگلیس و بعدها آمریکا برخوردار هستند، می‌توانند ملت مسلمان فلسطین را موردهجوم قرار دهند، بزنند و بکشند و خانه‌های آنها را تصرف کنند. در صحنه بین‌المللی هم انگلیس و آمریکا به‌عنوان دو قدرت بزرگ و دیگر کشورهای اروپایی همواره حامی اینها بودند. هدف نهایی این پروژه مبارزه با جهان اسلام بوده و درواقع تضعیف جهان اسلام و ایجاد یک پایگاه بزرگ نظامی، امنیتی و سیاسی در قلب جهان اسلام بود. ازاین‌رو برای دستیابی به این هدف یک‌عده آدم مهاجر مسلح شده و از طرف قدرت‌های نظامی حمایت شدند و سرزمینی را اشغال و مردم آن سرزمین را آواره کردند و کشتند و هیچ حقی هم برای آنها قائل نیستند. البته آن شاءالله با اتحاد اسلامی مردم مسلمان بتوانند این معضل و مشکل را حل کنند.

در برخی نقل‌ها از سوی دکتر ابراهیم یزدی عنوان شده که ایشان پیشنهاد دهنده انتخاب روز قدس بود. به‌هرحال در آن زمان هم دکتر یزدی وزیر امورخارجه دولت موقت محسوب می‌شد. حتی نقل قلایه‌ای از ایشان هست که چرا امام اسم ایشان را ذکر نکردند. به لحاظ اسناد تاریخی این ادعا تایید می‌شود و آیا در زمان حیات حضرت امام(ره) هم این ادعا مطرح بود؟

من این مساله را کاملا حاشیه‌ای می‌دانم، یعنی به‌هرحال آقای دکتر یزدی ادعایی کرده است. من الان نه می‌توانم این ادعا را تایید کنم و نه می‌توانم تکذیب کنم. چون من در جلسه بین امام(ره) و آقای یزدی نبودم که به‌دانم این گفت یا نگفت؛ یا اینکه امام(ره) موضعی درباره نظر آقای یزدی نگرفتند. به‌طور کلی بنای امام(ره) هم بر این نبود. البته من‌توان این گمانه را داشت که نه‌تنها در اعلام روز قدس که در خیلی از مسائل، ممکن بود اطرافیان امام(ره) نظراتی داشته باشند، پیشنهادهایی را ارائه دهند و مسائلی را مطرح کنند و درنهایت نظر امام(ره) به تصمیمی می‌رسیدند. مگر قرار بود امام(ره) به هر تصمیمی می‌رسیدند، بگویند اگر این تصمیم را گرفتم بنا به مشورت با آقایان فلانی و فلانی بود؟ بنابراین از هر مساله و تصمیم‌گیری که اعلام می‌کردند یسنا ۵۰۶ اسم نام می‌بردند. چه‌بسا به‌غیر از دکتر یزدی دیگرانی هم چنین پیشنهادی به امام(ره) کرده باشند ولی نگفتند من هم به امام(ره) گفته‌ام، حالا آقای دکتر یزدی این مطلب را گفتند. بحث روز قدس درواقع مطرح کردن یک روز به‌عنوان روز اسلام بود و مطرح کردن آرمان فلسطین به‌عنوان یک آرمان مهم و دارای اولویت برای جهان اسلام بود که حضرت امام(ره) آن را مطرح کردند و بازتاب‌ها و پیامدهای مثبت و مؤثری داشت. از این گونه تصمیمات امام(ره) در مقاطع مختلف بسیار گرفته بودند، مثلا درباره عزیمت ایشان به فرانسه، آقای دکتر یزدی در آنجا هم مطرح کردند که من به امام(ره) گفتم به فرانسه بروید. در اینجا نه من می‌توانم چنین ادعایی را تایید و نه تکذیب کنم. اما آیا می‌توانیم این‌طور تصور کنیم هیچ کس دیگری چنین پیشنهادی به امام(ره) نکرده بود؟ به‌دیدگانی هم می‌خواستند به امپراتوری عثمانی ضربه بزنند و آن را از بنا درآورند کما اینکه در انتهای جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی را از هم پاشاندند و آن را به کشورهای مختلف تقسیم کردند. من معتقدم نقش سیاست‌های انگلیس در سوق دادن یهودیان به سمت فلسطین در امپراتوری عثمانی آن زمان یک نقش برجسته است کما اینکه وقتی قرار شد یهودیان به‌سمت فلسطین مهاجرت کنند و این مهاجرت کم‌کم شروع شد و در همین زمان جنگ جهانی اول شروع می‌شود، یعنی ۱۴۱۴، به‌سال بعد از جنگ جهانی اول در ۱۹۱۷ لورد بالفور، وزیر امور خارجه انگلیس اعلامیه‌ای را صادر می‌کند که معروف به اعلامیه بالفور است. در آن اعلامیه تصریح می‌کند دولت انگلیس از مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین حمایت می‌کند. این را کاشوری بیان می‌کند که به‌قول خودش آفتاب در امپراتوری آن غروب نمی‌کرد و بزرگ‌ترین قدرت نظامی دنیا بود. امپراتوری عثمانی هم در اواخر جنگ جهانی اول درحال فروپاشی بود، بنابراین انگلیسی‌ها از ابتدا از این سیاست حمایت می‌کردند. به‌خصوص با اعلامیه بالفور حمایت بزرگ‌ترین قدرت نظامی از مهاجرت یهودیان به فلسطین را اعلام و درنهایت به شکل‌گیری رژیم صهیونیستی کمک کردند. درواقع به‌اصطلاح یا یک تیر دو نشان می‌زنند؛ خود را از شر یهودیان نجات می‌دهند چراکه اروپاییان (که درواقع اکثریت مسیحی بودند) و نسبت به یهودیان نگاه تنفرآمیز داشتند و آنها را از درون خود به بیرون پرتاب می‌کنند. دوم با توجه به اینکه این جمعیت یهودی کمی در دل کشورهای اسلامی نیاز به حمایت آنها داشتند و انگلیس هم درصدد تضعیف امپراتوری عثمانی و کلا ملت‌های مسلمان بود، درواقع با این اقدام عامل خود را در قلب کشورهای اسلامی می‌کارد. به‌عبارتی خود را از یهودی‌ها نجات داده و از سوی دیگر برای دنبال کردن سیاست‌های بلندمدت، عامل خود را در دل کشورهای اسلامی، قرار داده است. بالاخره این مهاجرت وقتی صورت می‌گیرد درست است که تعداد یهودیان به نسبت ملت‌های منطقه و مسلمانان کم است ولی به‌دلیل اینکه از حمایت نظامی وسیع اروپایی‌ها به‌خصوص انگلیس و بعدها آمریکا برخوردار هستند، می‌توانند ملت مسلمان فلسطین را موردهجوم قرار دهند، بزنند و بکشند و خانه‌های آنها را تصرف کنند. در صحنه بین‌المللی هم انگلیس و آمریکا به‌عنوان دو قدرت بزرگ و دیگر کشورهای اروپایی همواره حامی اینها بودند. هدف نهایی این پروژه مبارزه با جهان اسلام بوده و درواقع تضعیف جهان اسلام و ایجاد یک پایگاه بزرگ نظامی، امنیتی و سیاسی در قلب جهان اسلام بود. ازاین‌رو برای دستیابی به این هدف یک‌عده آدم مهاجر مسلح شده و از طرف قدرت‌های نظامی حمایت شدند و سرزمینی را اشغال و مردم آن سرزمین را آواره کردند و کشتند و هیچ حقی هم برای آنها قائل نیستند. البته آن شاءالله با اتحاد اسلامی مردم مسلمان بتوانند این معضل و مشکل را حل کنند.

در برخی نقل‌ها از سوی دکتر ابراهیم یزدی عنوان شده که ایشان پیشنهاد دهنده انتخاب روز قدس بود. به‌هرحال در آن زمان هم دکتر یزدی وزیر امورخارجه دولت موقت محسوب می‌شد. حتی نقل قلایه‌ای از ایشان هست که چرا امام اسم ایشان را ذکر نکردند. به لحاظ اسناد تاریخی این ادعا تایید می‌شود و آیا در زمان حیات حضرت امام(ره) هم این ادعا مطرح بود؟

من این مساله را کاملا حاشیه‌ای می‌دانم، یعنی به‌هرحال آقای دکتر یزدی ادعایی کرده است. من الان نه می‌توانم این ادعا را تایید کنم و نه می‌توانم تکذیب کنم. چون من در جلسه بین امام(ره) و آقای یزدی نبودم که به‌دانم این گفت یا نگفت؛ یا اینکه امام(ره) موضعی درباره نظر آقای یزدی نگرفتند. به‌طور کلی بنای امام(ره) هم بر این نبود. البته من‌توان این گمانه را داشت که نه‌تنها در اعلام روز قدس که در خیلی از مسائل، ممکن بود اطرافیان امام(ره) نظراتی داشته باشند، پیشنهادهایی را ارائه دهند و مسائلی را مطرح کنند و درنهایت نظر امام(ره) به تصمیمی می‌رسیدند. مگر قرار بود امام(ره) به هر تصمیمی می‌رسیدند، بگویند اگر این تصمیم را گرفتم بنا به مشورت با آقایان فلانی و فلانی بود؟ ب